



xalvat.com

برچیده هائی از کتاب

# مفسد فی الارض و مستضعفین

۳۴۸

عباسعلی محمودی

انتشارات « کانون نشر و پژوهشهای اسلامی

بدون تاریخ انتشار، حوالی سال ۱۳۶۰؟



## فهرست مطالب

صفحه	xalvat.com	عنوان
۸		فساد
۸		احوال مفسدان
۱۳		منافقان
۱۷		سردسته مفسدان
۱۸		قرآن و رژیم سلطنتی
۱۹		پادشاهان غاصبند
۲۱		چرا حکومت باید اسلامی باشد؟
۲۱		قوانین اسلام بر چه پایه است؟
۲۲		حرث چیست و نسل کدام است؟
۲۳		گروه بندی مفسدان چگونه است؟
۲۳		راههای گروه سازی
۲۶		وضع قانون فاسد کننده نسل
۲۸		فساد نسل انسان با قوانین طاغوتیان
۳۰		چگونه کشاورزی نابود میشود؟



صفحه	عنوان
۳۴	قطب کشاورزی و شتر مرغ
۳۵	کیفر مفسدین
۳۶	تفسیر آیات
۳۷	محاربه با خدا و رسول خدا یعنی چه؟
۳۹	توبه محارب و مفسد
۴۱	شرایط عفو محارب
۴۲	خلاصه میحث
۴۵	مستضعفین
۵۱	مترف
۵۲	اعمال اشراف
۶۰	تاریخ تکرار میشود
۶۱	بندگان طاغوت
۶۲	طاغوت کیست و چیست؟
۷۱	سمبول مترفین
۷۲	برگشت به مستضعفین
۷۷	مسلمان و همیشه جهاد
۸۰	وارثین ملک خدا
۸۵	اصطلاحات



## ۸ ————— مفسد فی الارض و مستضعفین

## فساد

بمعنی خروج شیئی از اعتدال است به این توضیح وقتی یک چیز دارای نظم طبیعی و بی عیب و نقص و از هر جهت سالم باشد در حال « صلاح » خواهد بود ولی اگر این اعتدال و نظم بر هم خورد « فساد » در آن راه خواهد یافت و چیزی که دارای فساد باشد « فاسد » نامیده میشود. گوشت عاری از میکرب که اعتدال و نظم طبیعی آن از بین نرفته باشد قابل خوردن است ولی اگر هجوم میکربها و آلودگیها آنرا از اعتدال انداخته و « فساد » به آن راه یافته باشد بعلت « فاسد » بودنش قابل خوردن نخواهد بود.

[xalvat.com](http://xalvat.com)

فساد همچنانکه در مادیات راه پیدا میکند در معنویات نیز راه مییابد مثلا یک انسان هدایت یافته و مطیع به قانون و دارای اخلاق حسنه که طبق نظام الهی و قانون طبیعی در راه « صلاح » است « صالح » نامیده میشود ولی انسان منحرف از راه راست که اندیشههای شیطانی او را به « فساد » کشانیده اند « فاسد » خوانده میشود. پس « فساد » ضد « صلاح » و « فاسد » ضد « صالح » است.

فساد و صلاح مصدر و فاسد و صالح اسم فاعل این دو مصدرند. اگر مصادر فساد و صلاح برای متعدی شدن بیاب افعال برده شود به ترتیب « افساد » و « اصلاح » بدست میاید که اسم فاعل آنها « مفسد » و « مصلح » خواهد بود.

« مفسد » بمعنی تباه کننده و « مصلح » به معنی سازنده و درست کننده است. بنابراین « مفسد » هم ضد « مصلح » میباشد.

## احوال مفسدان

حال که از بحث لغوی فارغ شدیم به بررسی احوال مفسدان میپردازیم و در این باره از قرآن کریم کمک میگیریم.



مفسد فی الارض و مستضعفین ..... ۹  
۴ آیه اول سوره بقره به توصیف و شرح حال سه دسته از مردم اختصاص یافته .

۱ - متقیان

۲ - کافران

۳ - منافقان ( مفسدین فی الارض )

اول : متقیان کسانی هستند که :

xalvat.com

الف - به غیب ایمان دارند .

ب - نماز را بیای میدارند .

ج - از آنچه خداوند به آنان روزی فرموده ، انفاق ، میکنند .

د - به آنچه بر محمد (ص) نازل شده و به آنچه بر پیامبران

پیشین نازل گشته مومن هستند .

ه - به آخرت و دیگر سرای یقین دارند .

این گروه از لطف پروردگار خویش بر راه هدایتند و رستگار ، و از هر

قید و بند رسته و آزاد .

دوم : کافران

این گروه حقیقت را انکار میکنند و با آنچه با عقل و ایمان موافق

است مخالفند . اینان را ظلمت جهل قلبشان را تاریک و گوششان را کور

چشمشان را کور کرده که کیفر کردارشان افزونی این بیماریهاست .

دسته سوم که موضوع اصلی بحث ماست « منافقان » اند :

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَيَا لَيْتُمْ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾  
يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يُخَدِعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ  
وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا  
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ



۱۰ مفسد فی الارض و مستضعفین  
 لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿١١﴾ أَلَا إِنَّهُمْ  
 هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ ﴿١٢﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا  
 كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ  
 هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا  
 ءَامِنَا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ  
 مُسْتَهْزِئُونَ ﴿١٤﴾ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدَّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ  
 يَعْمَهُونَ ﴿١٥﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ  
 فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٦﴾ ( بقره - ۸ تا ۱۶ )

و گروهی از مردم ( منافق ) گویند که ما ایمان آورده ایم بخدا و به  
 روز جزا و حال آنکه ایمان نیاورده اند . خواهند تا خدای و اهل ایمان  
 را فریب دهند و حال آنکه کسی را نفریبند مگر خود را ولی شعور ندارند .  
 دلپای آنها بیمار است و خدا بر مرض جهل و عناد ایشان بیفزاید و آنها  
 را است عذاب دردناک بدین سبب که دروغ میگویند . و چون به آنها  
 گفته شود که در زمین فساد مکنید میگویند فقط ما مصلح هستیم . آگاه  
 باشید که ایشان مفسدند ولی شعور ندارند که بفهمند<sup>۱</sup> . و وقتی به آنان

[xalvat.com](http://xalvat.com)

۱ - شعور از ماده شعر یعنی موی گرفته شده و با شعور بمعنی آدم دقیق  
 و مو شکاف است و ممکن است کسی معلوماتی داشته باشد ولی شعور  
 نداشته باشد و برای مثال اقرار صریح امیرعباس هویدا نخست وزیر  
 اسبق محمدرضایپهلوی شاه مخلوع و فراری که از سردستانان « مفسدین فی





مفسد فی الارض و مستضعفین \_\_\_\_\_ ۱۱  
گفته شود که همچنانکه مردم ایمان آورده‌اند ایمان بیاورید میگویند آیا  
چون سفیهان ایمان آوریم؟ آگاه باشید که خود سفیهانند ولی نمیدانند.  
چون با اهل ایمان برخورد گویند ما ایمان آورده‌ایم و چون با شیطانهای  
خود خلوت کنند گویند ما از شما ایم و مومنان را مسخره می‌کنیم. خداوند  
ایشان را استهزاء کند و در طغیان و سرکشیشان رها سازد تا سرگردان بمانند.  
**xalvat.com** →

الارض» بود که تیرباران شد و بسزای اعمالش رسید می‌باشد که قسمتی از  
مدافعات او را در دادگاه انقلاب اسلامی از روزنامه کیهان شماره ۱۰۶۷۷  
یکشنبه ۱۳۵۸/۱/۱۹ نقل می‌کنیم:

پس از قرائت کیفرخواست رئیس دادگاه خطاب به هویدا گفت: آقای  
هویدا از متن کیفرخواست صادره از سوی دادسرای انقلاب اسلامی آگاه  
شدید آیا در مقابل اتهامات وارده دفاعی دارید که بیان کنید.

هویدا که قیافه‌ای مغموم داشت خطاب به رئیس دادگاه گفت: من  
در یک سیستم کار می‌کردم که بالاخره تمام آن سیستم حکومتی مقصر بود  
و شخص شاه تمام دستورات را مستقیماً صادر میکرد و مسئول واقعی تمام  
امور مملکت شخص شاه بود.

در اینجا رئیس دادگاه از هویدا پرسید: شما نخست وزیر مملکتی  
بودید که قانون اساسی شاه را مبری از هر مسئولیتی میدانست و نخست وزیر  
و هیئت وزیران مستقیماً در برابر ملت و مجلسین مسئول بوده‌اند شما اگر  
میدیدید که در این کشور و در این سیستم قانون اساسی اجرا نمیشود و شما  
مجبور هستید دستورات شاه را اجرا کنید چرا در مدت ۳ سال استعفا نکردید؟

هویدا پس از لحظاتی مکث گفت: دولتهای قبل و بعد از من تا به امروز  
رسیدن انقلاب اسلامی ایران و سرنگون شدن رژیم شاهنشاهی چنین  
تفسیرهایی از قانون اساسی میکردند که دولت من میکرد و من بیش از این  
«شعور» نداشتم که تفسیر و پابرداشت دیگری از قانون اساسی بکنم!

## ۱۲ ————— مفسد فی الارض و مستضعفین

ایشانند که گمراهی را بجای راه راست خریدند پس تجارتشان سودی نبخشید و هدایت نیافتند .

پیش از آنکه درباره صفات منافقان و فساد کنندگان در زمین به توضیح بپردازیم نکات زیر را یادآور میشویم :

افعالیکه در آیات مربوط به پرهیزکاران « متقیان » بکار رفته همه مضارع است که بر حال و آئینده دلالت میکند مانند « یومنون = ایمان می آورند » و یقیمون = بپای میدارند « و » ینفقون = انفاق میکنند . یعنی مطیعان فرامین الهی که لزوما خدمتگزاران جوامع بشری هستند همیشه در حال حرکت و تلاش و جنبشند و از رکود و سکون سخت می پرهیزند و به پیش رفتن را که ملازمه با پیشرفت دارد هرگز از نظر دور نمی دارند تا کمال خود و تکامل جامعه را سبب شوند .

**xalvat.com**

برعکس درباره کافران فعل ماضی « کفروا » بکار رفته که شاید مقصود این باشد که کفار بگذشته خود مربوطند نه متحرکنند و نه محرک بلکه در گنداب سکون و مرداب گذشته مرده اند و به آنچه پیشینیان ایشان بیادگار گذاشته اند دل بسته اند .

قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا الْفِئْتَانَا عَلَيْهِ ءَابَاءُنَا أَوْ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٧﴾ وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِينَ يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بكم عمى فهم لا يعقلون ﴿١٧﴾ (بقره)

و چون به کفار گفته شود آنچه را خداوند فر فرستاده پیروی کنید میگویند ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی میکنیم آیا اگر پدران آنها هیچ نفهمند و هدایت نیافته باشند باز از آنها پیروی میکنند؟! و مثل آنها تیکه کافر شدند مثل کسی است که بانگ بر حیوان میزند که « حیوان »





مفسد فی الارض و مستضعفین ————— ۱۳  
از آن جز سرو صدا چیزی نمی فهمد کران و لالان و کورانند لذا چیزی  
نمی فهمند .

با همه این احوال چون بیراهه کفر مشخص است کافران زود شناخته  
میشوند و متقیان میتوانند به آسانی موضع خود را در برابر کفار معین  
کنند و خود را از خطرآنان برحذردارند مثلاً در برابر ابوسفیانها که  
کفرشان آشکار است و دشمنی و عنادشان مسلم ، مسلمین خویش را برای  
مقابله با خطرآنان آماده میسازد و از اینرو کمتر از کفار صدمه می بینند .  
اما منافقان ؛ این مردمان دوچهره و مفسدان فی الارض که دوستی  
و دشمنی شان مشخص نیست خطرناکترین عناصر جوامع انسانی هستند ؛  
بامومن مومندو با کافر کافر ولی نه مومندو نه کافر بلکه پیرو « مذهب  
باد » ند که از هر سو باد بوزد چهار شاخ میزنند . ولی بهرحال چون  
مومن نیستند کافرند اما کافری ناشناخته در میان مردم آشنا .  
صفاتیکه قرآن برای این گروه در آغاز سوره بقره برشمرده عبارت  
است از :

[xalvat.com](http://xalvat.com)

- ۱- فریب کار و گول زن هستند .
- ۲- با شعور و موشکاف نیستند .
- ۳- درغگویند بهمین جهت بنوعی بیماری روانی مبتلا هستند .
- ۴- در زمین افساد میکنند « مفسد فی الارض » اند .
- ۵- خود را مصلح می شمارند .
- ۶- چون خود را از خواص میدانند از توده مردم فاصله میگیرند و  
آنان را که به زیور ایمان آراسته اند سفیه می شمارند .
- ۷- خودشان سفیه و نادانند ولی باین نقص خود آگاه نیستند .
- ۸- در ملاقات با مومنان دم از ایمان میزنند و خود را مومن جلوه میدهند .
- ۹- در خلوت با شیطان صفتان چون خود استهزاء و نفاق افکنی بین  
مومنان را طراحی میکنند .



## ۱۴- مفسد فی الارض و مستضعفین

۱۰- خریدار گمراهی و ضلالتند .

۱۱- از دست دهنده هدایتند .

۱۲- در این تجارت بینش خود را فروخته‌اند و لاجرم سرگردان و حیران مانده‌اند .

مفسدین فی الارض و منافقین خصوصیات دیگری هم دارند که در آیات زیر می‌بینیم :

الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ  
بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ  
إِنَّ الْمُنْفِقِينَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿٦٧﴾ (توبه - ۶۷)

مردان و زنان منافق بعضی از بعضی دیگرند (سروته یک‌کریاسند) مردم را بکار زشت امر میکنند و از کار نیک « نهی » مینمایند و دستهای خود را (از انفاق) باز میگیرند خدا را فراموش کرده‌اند خداهم ایشان را فراموش کرده آری منافقان همان فاسقان و عصیان‌پیشگانند . پس اگر بر صفات ذکر شده قبل خصوصیات دیگری را که در آیه بالا بیان شده بیفزائیم چنین میشود :

۱۳- مردان منافق با باند دیگری که زنان منافقند ارتباط دارند .

۱۴- مردم را به زشتی وادار میکنند .

۱۵- اشخاص را از کارهای نیک باز میدارند .

۱۶- جمع‌کننده اموالند نه بخشنده مال .

در سوره منافقون ا صفات دیگری هم برای منافقان شمرده شده است

۱- خطر منافقین در جامعه بحدی است که خدا برای برحذر داشتن مردم

از شر آنان سوره‌ای خاص نازل فرموده است .

مفسد فی الارض و مستضعفین ————— ۱۵  
که برخی از آیات این سوره را در زیرمیاوریم .

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ  
لِرَسُولِهِ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ  
جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾ ذَلِكَ  
بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾  
\* وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ  
خَشَبٌ مُسْتَدَدٌ يُحْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرهُمْ  
فَنَلْتَمُهُمُ اللَّهُ أَنِّي يُؤْفَكُونَ ﴿٤﴾

( ۱ تا ۴ ) [xalvat.com](http://xalvat.com)

ای رسول ما چون منافقان (ریاکار) نزد تو آمده گفتند که بایقین  
و حقیقت گواهی میدهیم که تو رسول خدائی (فریب مخور) خدا میداند که  
تو رسول اوئی و خداهم گواهی میدهد که منافقان دروغ میگویند .  
قسمهای (دروغ) خود را سپر جان خویش قرار داده تا بدین وسیله  
راه خدا را (بروی خلق) ببندند که آنچه میکنند بسیار بد میکنند . برای  
آنکه آنها (بزبان) ایمان آوردند و سپس (بدل) کافر شدند خداهم مهر  
بر دلهاشان نهاد تا هیچ درک نکنند . ای رسول تو چون کالبد جسمانی  
آن منافقان را مشاهده کنی (به آراستگی ظاهر) ترا بشگفت آرتد و اگر سخن  
گویند (بس خوش گفتار و چرب زبانند) به سخنهاشان گوش فرا خواهی داد  
(ولی از درون) گوئی چوب خشک بر دیوارند . هر صدائی بشنوند بر زبان  
خویش پندارند . ای رسول (بدانکه) دشمنان (دین و ایمان) به حقیقت ،  
اینان هستند از ایشان بر حذر باش خدایشا ، بکشد چقدر ( به مکر و دروغ



## ۱۶- مفسد فی الارض و مستضعفین

پرداخته و ) از حق باز میگردند .

حال اگر صفات اخیر را بر آنچه قبلاً آورده ایم بیفزائیم چنین میشود :

۱۷- بدروغ قسم یاد می کنند تا مردم دروغشان را باور کنند و از این طریق باطل را حق و حق را باطل جلوه دهند .

۱۸- معمولاً منافقان ظاهری آراسته دارند تا باطن پلید خود را در لباس ظاهر بپوشانند .

۱۹- چرب زبان و خوش گفتارند و از اینراه مردم ناآگاه را به دام می اندازند .

۲۰- هر صدائی را بشنوند که خوشایندشان نباشد به زیان خود می بندارند چون بد دل و ترسو هستند ( بهمین جهت وقتی بررسند قدرت می نشینند چراغ فکر اندیشمندان را خاموش میکنند و حتی بخاطر خواندن یک کتاب خواننده را سالها بزندان می افکنند همچنانکه محمد رضا پهلوی شاه منافق سابق و عمال فاسد و مفسدش چنین کردند )  
و نیز از صفات مفسدان اسراف است که در آیه ۱۵۱ سوره شعرا بیه آن اشاره شده است .

وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٥١﴾ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ

فرمان اسراف کنندگانی که در زمین فساد می کنند و کاری به صلاح انجام نمیدهند نبرید .

تلاش مفسدان و منافقان برای کسب قدرت و بدست آوردن حکومت است و وقتی بر سر کار آیند اعمالی انجام میدهند که نمونه هایش را آیات

۱- صفاتی که برای منافقان مستند به آیات قرآن شمرده شد همه صفات زشت و شوم آنان نیست بلکه مابه رهوس آنها اشاره کرده ایم و از ذکر آیات فراوانی خودداری نموده ایم تا رعایت اختصار را کرده باشیم .



مفسد فی الارض و مستضعفین \_\_\_\_\_ ۱۷

[xalvat.com](http://xalvat.com)

زیر بیان فرموده است :

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ  
وَهُوَ الَّذِي الْخَصَامُ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ  
وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ﴿٤٥﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ  
بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٤٦﴾ (بقره ۲۰۵ و ۲۰۶)

بعضی از مردم از گفتار دلفریب خود ترا بشگفت آرد که از چرب  
زبانی و دروغ بمتاع دنیا رسد و از نادرستی و نفاق خدا را بردستی خود  
گواه گیرد و این کس بدترین دشمن اسلام است . چون بولایت و زعامت  
رسد بفساد در روی زمین بکوشد تا کشت و نسل را تباه سازد و خداوند  
فساد را دوست نمیدارد . و وقتی به او ( مفسد فی الارض ) گفته شود که از  
خدا پرهیزد و غرور و خودپسندی او را بریدگاری برانگیزد ( که نصیحت  
نشنود ) جهنم وی را کفایت کند که جایگاه بدی است .



## قوانین اسلام بر چه پایه است ؟ [xalvat.com](http://xalvat.com)

قانونی پردوام و پابرجاست و با محیط زندگی انسانها سازگار است که از فطرت سرچشمه گرفته باشد زیرا قوانین طبیعی و فطری تغییرناپذیرند مثلا قانونی که بر چشم حاکم است و دیدن را باعث میشود وقاعده‌ایکه قلب را بحرکت در می‌آورد یا قانونی که ماه و خورشید و سایر کرات آسمانی را در محل خود بگردش در می‌آورد قوانین ثابت و تغییرناپذیرند و اگر در جوامع بشری قواعدی یافته شود که به استواری قوانین طبیعی باشد لاجرم همیشه قابل اجرا خواهد بود و خداوند اسلام را بر فطرت انسانها وضع فرموده و از این جهت دینی است جاویدان و آئینی زنده و پابرجا که در



۲۲ ————— مفسد فی الارض و مستضعفین

همه زمینها و در همه زمانها قابل اجراست و در این باره خداوند میفرماید :

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ  
لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾

(روم - ۳۰)

پس تو ای رسول مستقیم روی بجانب آئین پاک اسلام آروپیوسته  
از طریق دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ  
تغییری در خلقت خدا نیاید اینست آئین استوار و دین حق ولی بیشتر  
مردم نمیدانند .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

چون روش ما در اینجا کوتاه نویسی و اختصار است و این مقدار  
تذکر برای نتیجه گیری بهتر از موضوع بحث میباشد طالبان به تفصیل را  
به کتاب «آئین زنده» (تالیف همین نویسنده) رجوع میدهیم نتیجه ؛  
آنکه نوع حکومت در اسلام نه شرقی است نه غربی بلکه فقط اسلامی است  
یعنی حکومت خدا بر مردم .



### کیفر مفسدین

مجازات‌ها و کیفرها در اسلام جنبه انتقام‌جویی ندارد بلکه برای پاک‌سازی محیط زیست انسانی از هر گونه پلیدی و ناپاکی است تا آزادی مردم و آسایش و امنیت آنان دچار اختلال نگردد و "حسرت" و "نسل" فاسد و تباه نشود و اتحاد و اتفاق مردم به نفاق و دشمنی مبدل نگردد و دشمنان داخلی و خارجی بر ملت مسلط نشوند و آزادگان به بردگی استعمارگران یا زورمندان در نیایند.

**xalvat.com**

حال که از شرح حال منافقین و بیان فلسفه مجازات‌ها فارغ شده‌ایم به کیفر تعیین شده از جانب خدا در باره مفسدین فی الارض و محاربین و قاتلین میپردازیم :

خداوند در سوره مائده آیات ۳۲ و ۳۳ بعد از بیان قصه قتل‌های بیل

بدست برادرش قابیل میفرماید :

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِن كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿۳۲﴾ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ





۳۶ مفسد فی الارض و مستضعفین  
 فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ  
 مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ  
 فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٣٦﴾

به این جهت ما بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر که کسی را جز بقصاص یا فساد در زمین بکشد چنان است که همه مردم را کشته باشد و هر که کسی را زنده بدارد گویا همه مردم را زنده نگاهداشته است همانا پیامبران ما با آیات روشنی بسوی آنان آمدند و آنگاه بسیاری از اینها پس از این در زمین اسراف کار هستند .

همانا پاداش کسانی که بخدا و پیامبرش جنگ میکنند و در زمین فساد مینمایند این است که کشته شوند یا بدار کشیده شوند و یادستها و پاهایشان بعکس بریده شود ( فی المثل دست راست و پای چپ ) این رسوائی ایشان است در دنیا و در آخرت عذابی بزرگ دارند .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

## تفسیر آیات

برای تفسیر این آیات از تفسیر المیزان ( ج ۱۰ صفحه ۱۷۲ به بعد ) کمک میگیریم .

علامه طباطبائی در تفسیر اینکه چگونه قتل یک نفر مثل کشتن همه انسانهاست میفرماید : اشخاص بشری افراد یک نوع و اجزاء یک حقیقت بوده همان انسانیتی که در عده زیادی است و در یک نفر هم هست و همانا که در یک نفر هم هست در همه هم هست خداوند با آفرینش این افراد و تکثیر این نسل خواسته این حقیقت که استعداد زندگی زیادی ندارد باقیمانده و این بقایش ادامه یافته پسینیان جانشین پیشینیان گشته خداوند در زمین پرستش و عبادت شود و بنابراین از بین بردن فردی با قتل ، افساد در

مفسد فی الارض و مستضعفین \_\_\_\_\_ ۳۷  
آفرینش و باطل کردن هدف الهی در انسانیت که بقایش با تکثیر افراد و طریق جانشینی یکی از دیگری است می باشد همانطور که همین مقتول (هابیل) در ضمن سخنان خود گفت: "من دست خود را برای کشتن تو بسویت نمیگشایم من از خدا پروردگار جهانیان میترسم" و بدینوسیله اشاره کرد که کشتن بناحق مخالفت و منازعه با مقام ربوبی است.

به این جهت که طبع انسانی است که او را به آسانی بارتکاب ستمهاییکه درحقیقت به ابطال حکم ربوبی و غرض آفرینش در عموم انسانیت میرسد و امیدارد و از طرفی بنی اسرائیل هم چنانکه پیش از این آیات تذکر داده شد حسد و تکبر و پیروی هوی و پایمال کردن حق داشته خداوند حقیقت و واقع این جنایت بزرگ (قتل انسان بیگناه) را شرح داده و ایشان را با خبرکرد که پیش او قتل یک نفر بمنزله قتل همه و در برابر زنده داشتن یک نفر بمنزله زنده داشتن همه است . . .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

### محاربه با خدا و رسول خدا یعنی چه؟

محاربه و جنگ با خدا گرچه پس از امکان نداشتن معنای حقیقیش (که جنگ با خدا باشد) و تعیین اراده معنای مجازی آن یک معنای وسیعی خواهد داشت که بر مخالفت هر حکمی از احکام شریعت و هرستم و زیاده روی انطباق می یابد لیکن همراه ساختن پیامبر با آن (با خدا و پیامبر جنگ میکنند) میسراند که منظور از این جنگ یک معنایی است که پیامبر نیز در آن دخالت دارد و در نتیجه تقریباً مشخص و معین میشود که منظور چیزهایی است به هدر دادن و باطل کردن اثر امور مورد ولایت و حکومت الهی پیامبر میباشد نظیر جنگ کفار با پیامبر و اخلاص لگری قطاع الطریق و راهزنان که با امنیت عمومی دولت پیامبر صدمه میزنند و جمله (و یسعون فی الارض فسادا) که دنبال محاربه و جنگ ذکر شده معنای منظور را معین میکند که همان فساد در زمین با اخلاص به امنیت عمومی و راهزنی است نه هر جنگ و



۳۸ ————— مفسد فی الارض و مستضعفین  
 محاربه با مسلمانان و علاوه بدیهی است که پیامبر با کفار یک با مسلمانان  
 جنگ میکردند پس از پیروزی بر آنان این معامله که در آیه بیان شده از  
 کشتن ، دارکشیدن ، دست و پا بریدن و تبعید نمیکرده است .

« در اخلال به امنیت عمومی یا ایجاد خوف و هراس و نشان دادن آن  
 بجای امنیت که طبعاً و به حسب عادت جز با بکار بردن اسلحه و تهدید  
 به قتل نمیشود و بهمین جهت در روایات « فساد » رابه « کشیدن شمشیر »  
 و نظیر آن تفسیر نموده اند . »

[xalvat.com](http://xalvat.com)

« تقتیل و تصلیب و تقطیع که مصدرهای یقتلوا و یصلبوا و تقطع  
 هستند از همان ماده قتل ( کشتن ) و صلب ( دارکشیدن ) و قطع ( بریدن )  
 هستند که به باب « تفعلیل » برده شده تا شدت و یا زیادی در معنی را  
 برساند و لفظ ( او = یا ) در آیه تردید را میرساند و میفهماند که نباید همه  
 و یا دوتای این مجازاتها انجام شود .

تردید گاهی برای افاده ترتیب بکار رفته میفهماند که این چند چیز  
 ترتیبی داشته یکی قبل از دیگری است و گاهی برای افاده تخییر بکار رفته  
 میرساند که انتخاب هر یک از اینها بمیل خودتان است

مولف کتاب احکام قرآن در این باره مینویسد : « در حقیقت مقصود  
 از محاربه اقدام بر خلاف امنیت یا مخالف با نظم عمومی است . و ظاهر  
 آیه حاکی از این است که امام یا حاکم بین کیفرهای چهارگانه ( کشتن -  
 بدارآویختن - انگشتان دست و پا را بر خلاف بریدن - تبعید کردن ) مخیر  
 است و مسلماً حاکم بر حسب شدت یا ضعف جرم یکی از حدود چهارگانه  
 را درباره محارب اجرا میکند . لکن برخی از فقها مورد هر یک از حدود  
 را تعیین کرده اند . بدون شک محاربه با اهل اسلام دارای دو جنبه است .  
 یکی تعدی به حق الهی و دیگری تعدی به حقوق مردم . حاکم نمیتواند  
 از حقوق مردم عفو کند بنابراین اگر محارب از کسی مالی گرفته باشد باید  
 عین مال را در صورت وجود عین ، یا مثل یا قیمت مال را در صورت تلف

مفسد فی الارض و مستضعفین \_\_\_\_\_ ۳۹  
به صاحب مال بدهد . »

موضوع قابل تذکر این است که پس از اثبات جرم حکم صادره درباره محارب و مفسد فی الارض با گذشت مدعی خصوصی موقوف نمیشود و چون این نوع بزه از جرائم عمومی است حکم را باید اجرا نمود چنانکه مفسرالمیزان در این مورد میفرماید :

« همینطور از آیه بدست میآید که اینها حدود و مجازاتهای برای محاربه و فساد است هر که شمشیر بکشد و در زمین فساد کند و کسیرا بکشد از این جهت که محاربه مفسد است کشته میشود نه اینکه قصاصی باشد که از او بخاطر کشتن کسی میشود بنابراین اگر خود اولیاء مقتول از قتل صرفنظر کرده راضی شوند که « دیه » بگیرند باز هم این قتل که حد فساد است ساقط نمیشود .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

### توبه محارب و مفسد

در اسلام کسیکه از تمام قلب و همه وجود از گناه ارتکابی خود پشیمان شود و بسوی خدا برگردد و دیگر هوس تکرار آنرا نداشته باشد مورد عفو قرار میگیرد تا مجالی داشته باشد که خطاهای گذشته را با کارهای نیک جبران کند و برای خود و جامعه اش مفید واقع شود . و اگر گذشت جای خود را بخشونت ببخشد و مجازاتها در حد غیر قابل تحمل اعمال شود جامعه بصورت زندانی در میآید که در رژیم شاهنشاهی دیدیم پس برای رهایی از محیط اختناق و وحشت و ضمناً فرصت دادن با شاخص برای اصلاح خود که هدف غائی زندگی است عفو و گذشت که خود نوعی مجازات و ایجاد شرمساری در مجرم است ضروری میباشد . و خدا عفو را از شرایط تقوی قرار داده و ببخشندگان پاداش بهشت را وعده فرموده از جمله :

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ

۴۰ ————— مفسد فی الارض و مستضعفین  
 أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۲۲﴾ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲۳﴾  
 وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ غَفْوَةٍ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۲۴﴾  
 أُولَٰئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿۱۲۵﴾ (آل عمران)

بشنا بید بسوی مغفرت پروردگار خود و بسوی بهشتی که پهنای آن همه آسمانها و زمین را فرا گرفته و مهیا برای پرهیزگاران است. آنانکه زمال خود به فقیران در حال وسعت و تنگدستی انفاق کنند و خشم و غضب خویش فرو نشانند و از بدی مردم درگذرند و عفو کنند و خدا دوستدار نیکوکاران است. نیکان آنها هستند که هرگاه کار ناشایسته از ایشان سرزند یا ظلمی بنفس خویش کنند خدا را بیاد آرند و از گناه خود بدرگاه خدا توبه و استغفار کنند (که میدانند) جز خدا هیچکس نمیتواند گناه خلق را بیامزد و آنها هستند که اصوار در کار زشت نکنند چون بزشتی گناه آگاهند. آنان پاداش عملشان آموزش پروردگار است و باغهایی که از زیر درختانش نهرها جاری است و در آن جاویدان خواهند ماند و چه نیکوست پاداش نیکوکاران .

پس با توجه بآیات بالا برخی از صفات متقین عبارت است از:

- ۱- از اموال خویش بهنگام سختی و آسانی انفاق میکنند .
- ۲- خشم خود را فرو مینشانند .
- ۳- کسانی را که بآنان ستم کرده اند می بخشند .



مفسد فی الارض و مستضعفین \_\_\_\_\_ ۴۱

۴- اگر نسبت به خود کار زشتی مرتکب شده‌اند و یا بدیگران ستمی روا داشته‌اند توبه کنند .

۵- پس از توبه بر گناه مجدد اصرار نورزند .

از اینجهت که توبه پاک‌کننده روح و عفو، آزاد کننده بنده است در دنباله آیه مربوط به مجازات محاربین با خدا آمده است :

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ  
(مائده - ۳۴)

مگر آنانکه پیش از آنکه بر آنها دست یابید توبه کنند پس بدانید که خداوند بخشنده و مهربان است .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

### شرایط عفو محارب

همانطور که قبلاً گفتیم توبه باید از صمیم قلب و به تصمیم خود خطاکار باشد و تنها از خوف خدا و ترس از روز جزا باشد نه بخاطر ترس از دستگیری و تعقیب و مجازاتیکه در دنیا برایش مقرر است . بنابراین پیش از تعقیب و دستگیری باید از گناهی که مرتکب شده توبه کند و ثبوت این موضوع باینستکه مثلاً در محلی نزد شخص یا اشخاصی که مسئول تعقیب و دستگیری او نیستند ندامت و پشیمانی خود را از بزه ارتکابی ابراز کرده باشد والا پس از دستگیری توبه او قبول نیست و باید حکم مجازات دربارهاش اجرا شود زیرا هر مجرمی برای فرار از کیفر اظهار ندامت میکند و این بهانه نمیتواند حکم خدا را بحال تعلیق درآورد .

دیگر اینکه محارب اگر مالی را گرفته باشد باید بصاحبش مسترد دازد و این نکته نیز لازم بیادآوری است که اگر محارب مرتکب قتل نفس شده باشد و قبل از دستگیری توبه کرده باشد حکم قصاص دربارهاش اجرا میشود یعنی اگر ولی دم و صاحب خون او را نبخشد و قصاص را مطالبه



۴۲ \_\_\_\_\_ مفسد فی الارض و مستضعفین  
کند کشته میشود ولی اجرای این حکم باعث میشود که در آخرت از  
«عذاب عظیم» که خداوند برای محاربین وعده فرموده رهایی یابد.

### خلاصه مبحث

در پایان این مبحث مفید بنظر میرسد که آنچه مشروحا نوشته شده  
خلاصه شود. [xalvat.com](http://xalvat.com)

محارب: کسی است که در طرق و شوارع (کوچهها - خیابانها و  
جادهها) با اسلحه (نظیر شمشیر، قداره، قمه، کارد و خنجر یا اسلحه  
گرم امروزی) جان و مال و ناموس مردم را مورد تعدی و تجاوز قرار دهد  
و یا از اینطریق تهدید کند و امنیت محل را مختل و نظم عمومی را برهم زند.  
حداقل مجازات محارب در صورتیکه مرتکب قتل و ربودن مال نشده باشد  
و فقط با سلاح خود تهدید کرده باشد تبعید (نهی بلد) است و وقتی  
محارب تبعید میشود یعنی از محل سکونتش بشهر دیگری اعزام میگردد  
بحاکم آن شهر مینویسند و یا اطلاع میدهند که شخص اعزام شده محارب  
است تا مردم را از خطر او آگاه کنند.

مفسد فی الارض: کسی است که در نقطه‌ای فرمانروایی کند و  
صاحب قدرت باشد ولی از این قدرت بسود مردم استفاده ننماید بلکه  
برعکس بسودکشی بپردازد و فساد و تباهی را در بین آنان رواج دهد و  
اگر خود فرمانروایی و حکومت ندارد برای حاکم خوشرقصی کرده نفوذ و  
اقتدار او را تحکیم بخشد مانند کارمندان ستمگر دولتهای جبار و حاکم  
خونخوار چون هویداها و نصیری‌ها و رحیمی‌ها و مهندس روحانیها و  
مهندس ریاضی‌ها و... که فرمانروا و حاکم نیز بحساب می‌آمدند یا عاملانیکه  
مستقیما در تشکیلات دولت و اعمال حکومت دخالتی ندارند ولی ستم  
ستمگران را تسهیل و قدرت آنان را تحکیم میکنند مانند شعبان بی‌مخها



مفسد فی الارض و مستضعفین \_\_\_\_\_ ۴۳

در پایان از خدا می‌خواهیم که در جمهوری اسلامی که از نعمت اتحاد و اتفاق و یکپارچگی همه افراد ملت نصیب مستضعفین شد توفیق عمل با احکام اسلام که ضامن این اتحاد و اتفاق است حاصل آید و پاداش نیکوکاران و مصلحان نصیب ملت مبارز و مجاهد ایران شود. که:

وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ

xalvat.com

(اعراف - ۱۷۰)

الْمُصْلِحِينَ ﴿١٧٠﴾

آنانکه بکتاب خدا توسل جویند و نماز را بپادارند (پاداش نیکو خواهند داشت) و همانا ما اجر مصلحین را ضایع نخواهیم ساخت.





### طاغوت کیست و چیست ؟

چون سخن از طاغوت بمیان آمد با استعانت از تفسیر المیزان و کتب لغت بتوضیح آن می پردازیم تا مستکبرین و برتری جویان را که مستضعف ساز و ذلیل کننده عزیزانند بهتر بشناسیم .

طاغوت : بمعنی متجاوز و طغیانگر و سلطه جو است که از ماده طغیان گرفته شده و به رهبران گمراه و رهبر گمراهان و نیز به شیطان طاغوت گفته

---

۱ - مثلا نخست وزیران رژیم پهلوی در عریضه های تقدیمی به " طاغوت " مینوشتند غلام خانه زاد - چاکر ... فلان ..

مفسد فی الارض و مستضعفین ----- ۶۳  
 میشود و همچنین به چیزهایی که سبب حصول طغیان میگردد مانند چیزهاییکه  
 بجای خدا پرستش میشود اطلاق میگردد .

مؤلف "نثرطوبی" در ذیل ماده "طغی" مینویسد : پادشاه روم  
 را غالباً برای ظلم و قدرت "طاغیه" میگفتند "طاغوت" بنظر میرسد  
 اصلاً عبری است به معنی خطا و خطا کار در عربی بت و مرجع و رئیس خطا  
 کاران و مروج باطل را طاغوت گویند .

قرآن برای اداره امور اجتماع بیش از دو نظام یا دو رژیم نمی شناسد :

۱ - نظام الهی ( اسلامی )

[xalvat.com](http://xalvat.com)

۲ - رژیم طاغوتی

که در این باره میتوان به آیات زیر استناد کرد :

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ  
 يُوْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ  
 (بقره - ۲۵۶)

در دین اکراه و اجبار نیست زیرا راه راست از گمراهی نمایانده شده  
 است پس کسی که به طاغوت کفر ورزد و بخداوند ایمان بیاورد بریسمان محکم  
 و مطمئنی که هرگز گسسته نگردد چنگ زده است و خداوند شنوا و داناست .  
 چون ایمان بخدا موجب " رشد " و ترقی و تکامل جامعه است هرچه  
 غیر از این باشد " غی " است که طاغوت ایجاد کننده آن میباشد .

و در آیه بعدی ( ۲۵۷ ) نیز میفرماید :

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا  
 أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ  
 هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵۷﴾



مفسد فی الارض و مستضعفین \_\_\_\_\_ ۶۳

میشود و همچنین به چیزهایی که سبب حصول طغیان میگردد مانند چیزهاییکه بجای خدا پرستش میشود اطلاق میگردد .

مولف "نثرطوبی" در ذیل ماده "طغی" مینویسد : پادشاه روم را غالباً برای ظلم و قدرت "طاغیه" میگفتند "طاغوت" بنظر میرسد اصلاً عبری است به معنی خطا و خطا کار در عربی بت و مرجع و رئیس خطا کاران و مروج باطل را طاغوت گویند .

قرآن برای اداره امور اجتماع بیش از دو نظام یا دو رژیم نمی شناسد :

۱ - نظام الهی ( اسلامی )

۲ - رژیم طاغوتی

که در این باره میتوان به آیات زیر استناد کرد :

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ  
يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ  
(بقره - ۲۵۶)

در دین اکراه و اجبار نیست زیرا راه راست از گمراهی نمایانده شده است پس کسی که به طاغوت کفر ورزد و بخداوند ایمان بیاورد بر بسمان محکم و مطمئنی که هرگز گسسته نگردد چنگ زده است و خداوند شنوا و داناست . چون ایمان بخدا موجب "رشد" و ترقی و تکامل جامعه است هرچه غیر از این باشد "غی" است که طاغوت ایجاد کننده آن میباشد .

و در آیه بعدی (۲۵۷) نیز میفرماید :

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا  
أُولِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ  
هُم فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵۷﴾



۶۴ \_\_\_\_\_ مفسد فی الارض و مستضعفین  
خدا حاکم و سرپرست ( و دوستدار ) کسانی است که ایمان آوردند و آنانرا  
از تاریکیها بسوی نور بیرون میبرد و کسانیکه کفر ورزیدند حاکمان و دوستانشان  
طاغوت و گردنکشانند (۱) که از نور بسوی تاریکیها بیرونشان برند اینانند  
اهل آتش که در آن جاویدانند .

**xalvat.com**

از این آیه نکات زیر استنباط میشود .

الف - نور دوبار و ظلمات هم دوبار تکرار شده که اولی مفرد و دومی  
جمع است و از اینکه " انوار " استعمال نگشته و هر دو مرتبه نور بصورت مفرد  
بکار رفته استنباط میشود که راه " حق " بیش از یکی نیست ولی راههای  
" باطل " مستعد است که همگی " ظلمات " و تاریکیها هستند بنا براین  
هر نظامی که مغایر اسلام ( دین حق ) باشد مردود است و آیه ۱۹ سوره  
آل عمران نیز موید این حقیقت است زیرا میفرماید: ان السدین عندالله  
الاسلام ، یعنی فقط دین در پیشگاه خداوند اسلام است و بس .

از اینرو رژیمهای امپریالیسم و کمونیسم و صهیونیسم و ماتریالیسم و  
سوسیالیسم و ... که هر کدام بیک یا چند جنبه اجتماعی توجه دارد  
و جامع الاطراف و رژیم کامل نیست ، مورد قبول اسلام که کمال فرد و جامعه را  
از همه جهات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و علمی و ...  
مورد توجه قرار داده و تضمین کرده نمیباشد ، اکنون در این باره آیه  
۵۸ سوره آل عمران توجه فرمائید: و من یبتغ غیر الاسلام دینا " فلن یقبل  
منه . یعنی کسی که غیر از اسلام دینی را بپذیرد از وی هرگز پذیرفته نیست .  
بدیهی است وقتی کسی " حق " را بپذیرد از وی هرگز پذیرفته نیست .  
پدیرفت .

۱- وان الظالمین بعضهم اولیاء بعض واللہ ولی المتقین = ستمکاران  
برخی یار و همکار بعضی دیگرند و خداوند یار و دوستدار متقین است ( پس  
طاغوت بمعنی ظالم و ستمکار است ) .



مفسد فی الارض و مستضعفین \_\_\_\_\_ ۶۵

ب - در آیه مورد بحث اولیای کافران " طاغوت " معرفی شده وهمین طاغوت است که دوستداران و پیروان خویش را از " نور " خارج ساخته و به " ظلمات " میکشاند یخروجونهم من النور الی الظلمات و آشکارا است که راه راست و طریق حق که هرگز نمی تواند بیشتر از یکی باشد ضامن رسیدن رهنورد بمقصد عالی اوست ولی راههای باطل هرگز راه پیمان را بسر منزل مقصود نمیرساند چون تاریکیهای جهل و ظلمات گمراهی مانع دیدانسان بلکه خاموش کننده چراغ بینش اوست .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

از اینرو برای مقابله با تاریکیها باید طاغوتها را در هم کوبید و این برتری جویان اجتماع را از مسند قدرت در مزبله ذلت افکند و با نابودی این طبقه باصطلاح ممتاز که سازنده طبقات در جوامع بشری هستند جامعه توحیدی بی طبقه را بوجود آورد تا همه همسان از " نور هدایت " بهره گیرند ، و با تأییدات الهی برای همیشه در " نور " بمانند و خود نیز چون چراغ فروزان ، تاریکیهای خود کامگی و بیدادگری و طاغوتی را از بین برده و اسیران ستم را آزاد کننده باشند .

راستی هم مگر " ظلمت طاغوت " را جز با " نور ایمان " میتوان از بین برد ؟ پس قیام مومنین علیه منافقین که یاران طاغوت و همکاران شیطان اند باید برای همیشه ادامه یابد تا ریشه فساد بخرشد و بذر صدق و صفا در جامعه بررود و همه نیکیها بهمگان روی آورد و بدیها بخوبیها بدل شود . که :

وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿٢٤٣﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ  
عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٢٤٤﴾ لِيُكْفِرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي  
عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤٥﴾ (زمر)



۶۶ \_\_\_\_\_ مفسد فی الارض و مستضعفین  
وانکس از بندگان که وعده صدق بر او آمد و آنرا تصدیق کرد هم آنها  
بحقیقت اهل نقوی هستند و برای آن بندگان نزد خدا از هر نعمتی که بخواهند  
مهیاست که این پاداش نیکوکاران است تا خدا ( بلطف و کرم ) زشت ترین  
گناهانشان را مستور و محو میگرداند و بسی بهتر از این اعمال نیکشان بآنها  
پاداش عطا میکند .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

خلاصه بحث

چون شناخت بیشتر " ملاء " و " مترفین " که اساس بحث را تشکیل  
داده به شناختن " مستضعفین " کمک میکند در باره این دو دسته که گروه  
" مستکبرین " را تشکیل میدهند با استمداد از قرآن کریم فهرست وار صفات  
آنان را شماره میکنیم .

ملاء - سی بار در قرآن تکرار شده که فقط در دو مورد باصفت " اعلی "   
ذکر گشته که منظور مخلوقات آسمانی است و آن دو در زیر آورده میشود .  
۱- لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ( صافات - ۹ )  
( شیطان ها ) گوش فرانتوانند داشت بسوی جماعت بالاتر و بهر سوئی افکنده  
میشوند .

۲- مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ ( ص - ۷۰ )

مرا دانشی نیست به جمعیت بالا ( ملاء اعلی ) وقتی که گفتگو میکنند .  
ولی در ۲۸ مورد دیگر از " ملاء " تنقید شده که ما باختصار بتعریف این  
گروه می پردازیم .

الف - به درباریان پادشاه " ملاء " میگویند بدلیل آیات ۳۰ تا ۳۴ سوره  
نمل که وقتی نامه سلیمان پیامبر به ملکه سبا ( بلقیس ) میرسد درباریان اعم  
از لشگری و کشوری را برای رایزنی دعوت میکند و میگوید :



مفسد فی الارض و مستضعفین \_\_\_\_\_ ۶۷

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُوْنَ ﴿٣٢﴾

(پادشاه) گفت ای (ملاء) مرا در کارم فتوی دهید زیرا من برکاری تصمیم نمی گیرم مگر نزدم حاضر باشید .

و چنانکه معمول زورمندان است "ملاء" بیادشاه خود میگویند :

قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوْا قُوَّةً وَأَوْلُوْا بِأَسْ شَدِيْدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكَ فَأَنْظِرِي مَاذَا تَأْمُرِيْنَ ﴿٣٣﴾

[xalvat.com](http://xalvat.com)

رجال ملک (ملاء) گفتند ما دارای نیروی کامل و مردان جنگجوی مقتدر هستیم لیکن اختیار باشما تا صلح یا بجنگ بفکر روشن چه دستور فرمائی .

ب - ملاء مردمانی تهمت زن و تحقیرکننده هستند و خردمندان را سفیه و دیوانه میخوانند تا آنان را از چشم مردم بیندازند و با این تحقیر از نفوذ ایشان در جامعه بکاهند .

ج - ملاء از گروه کافران و انکارکنندگان حقیقت اند که در این مورد نظر خوانندگان عزیز را بآیه ۶۶ سوره اعراف معطوف میدارد .

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرٰكَ فِي سَفَاهَةٍ وَّ إِنَّا لَنَنظُنُّكَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿٦٦﴾

"ملاء" که کافر شدند (به نوح) گفتند ما ترا سفیه و بی خرد می یابیم و گمان میکنیم که حتما از دروغگویان می باشی .

د - "ملاء" از خونریزی و کشتن بیگناهان باک ندارند بدلیل آیه



۶۸ \_\_\_\_\_ مفسد فی الارض و مستضعفین  
۲۰ سوره قصص که میفرماید :

قَالَ يَمْوَسِيَّ إِنَّ الْمَلَائِئِمَ يَأْتِمُرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ

النَّاصِحِينَ ﴿۴۰﴾ [xalvat.com](http://xalvat.com)

یعنی مردی گفت ای موسی ملائ در باره تو بمشورت پرداخته اند که  
ترا بکشند پس فرار کن .

هـ - " ملائ " برتری طلب و مقام پرست و سلطه جو هستند .

و - " ملائ " از مستکبرین و سرکشان و مستمگران میباشند که در این

دو مورد بآیه ۴۶ سوره مؤمنون استناد میشود :

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿۴۵﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ  
وَمَلَائِيهٖ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عٰلِينَ ﴿۴۶﴾

پس آنگاه موسی و برادرش هارون را فرستادیم با آیات و معجزات و  
صحبت روشن بسوی فرعون و اشراف قومش (ملائ) آنها هم تکبر و نخوت  
کردند زیرا مردمی برتری طلب و سرکش بودند .

ح - به زینت پرستان

ی - به سرمایه داران بی ایمان

ک - به کسانی که به کس و کار و اولاد خود مینازند

ل - به سنگدلان و بیرحمان که حاکم ظالم را تائید و حمایت میکنند

م - به آنانکه مردم را از راه راست باز میدارند و ضمناً بهم وابسته

هستند . " ملائ " میگویند که در این موارد آیه ۸۸ سوره یونس را شاهد میآوریم

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ ءَاتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَئَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيٰوةِ  
الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوْا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلٰى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ





مفسد فی الارض و مستضعفین ————— ۶۹

عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٨٨﴾

موسی پیروردگار خود عرض کرد ، خداوندا توبه فرعون و همکاران و همفکرانش (ملاء ) در حیات دنیا ملک و اموال و زیورهای بسیار بخشیدی که بدین وسیله بندگان را از راه تو گمراه کنند ، بارخدا یا اموال آنها را نابود گردان و دلپهاشان را سخت بریند که ایمان نیاورند تا هنگامیکه عذاب دردناک را مشاهده کنند .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

ن - حاکم و اطرافیان او ( ملاء ) از مسرفین هستند و هر آزادیخواه و حق طلب را سرکوب میکنند یا به بند میکشند و یا بقتل میرسانند و از اینرو در حکومت " ملاء " پیروان راه حق و طالبان صلح و آزادی در خفا بسر میبرند و در پنهانی با ستمگران به ستیز برمیخیزند بدلیل زیر .

فَمَا أَصْنَأُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَمَا يَفْتَنُهُمْ  
أَن يَفْتَنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ

(یونس - ۸۳)

از مردم باطل پرست کسی بموسی ایمان نیاورد مگر فرزندان قبیله او آنها را بحال خوف و تقیه از فرعون و اتباعش ( ملاء ) که مبادا در صدد فتنه و قتلشان برآیند که فرعون در زمین بسیار غلو و سرکشی داشت و سخت ستمکار و اسراف گر بود .

س - درباریان شاه ظالم و باران زمامدار خودسر ( ملاء ) معمولاً خود خواهان بیشعوری هستند که در مسائل دقت ندارند لذا در مشورتها رای سخیف میدهند و همینها هستند که مملکت را بورشکستگی فکری و علمی میکشاند اکنون در این خصوص به آیات ۴۳ و ۴۴ سوره یوسف توجه فرمائید .

وَقَالَ أَلَمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ



۷۰ \_\_\_\_\_ مفسد فی الارض و مستضعفین  
 وَسَبَّحَ سُنْبُلَاتٍ خَضِرًا وَأَخْرَى بَابِئِهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ  
 كُنْتُمْ لِلرُّءْيَايَ تَعْبُرُونَ ﴿١٤﴾ قَالُوا أَضْغَنْتُ أَحْلِمِ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ  
 الْأَحْلِمِ يَعْلَمِينَ ﴿١٥﴾

پادشاه مصر گفت من خوابی دیدم که هفت گاو فریه را هفت گاو لاغر  
 خوردند و هفت خوشه سبز را هفت خوشه خشک نابود کرد ، ای بزرگان (ملاء)  
 مرا به تعبیر آن اگر علم خواب میدانید آگاه کنید ، آنها گفتند این خواب  
 پریشان نیست و ما تعبیر خواب پریشان را نمی دانیم .

حال که تا حد امکان صفات ملاء و خصوصیات این جمع را برشمردیم  
 بنوضیح بیشتر در باره " مترفین " می پردازیم .

در قرآن کریم از مصدر " اتراف " سه بار فعل ماضی آن و پنج بار اسم  
 مفعول این مصدر بصورت جمع ( مترفون و مترفین ) استعمال شده است که  
 ترفه بمعنی توسع و گشادگی در نعمت است و ترفه ( بر وزن غرغه ) نعمت  
 و غذای خوب و چیز تازه و نو معنی میدهد .

مترف (بروزن منضم ) یعنی : کسیکه برستمگری اصرار میورزد - ثروتمند  
 و متنعم - و آنکه هرکار میخواهد میکند و از عملش باز داشته نمیشود ( ۱ )  
 فخر فروش و متکبر و جبار .

و این صفات که بر شمرده شد معمولاً در باره " ملاء " استعمال شده  
 مانند آیه ۳۵ سوره مومنون :

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِلقاءِ الْآخِرَةِ وَآتَرَفْنَاهُمْ

۱ - در نظام زور و استبداد متنعمین و مترفین هر کار بخواهند میکنند  
 چنانکه در نظام پهلوی و رژیم شاهنشاهی دیدیم .



مفسد فی الارض و مستضعفین \_\_\_\_\_ ۷۱  
 فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ يَا كُلِّ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ  
 يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿٤٤﴾

و باز آن رسول را نیز مانند نوح اشراف و اعیان قوم وی (ملاء) که  
 متنعمشان ( مترفین ) در حیات دنیا کرده بودیم و آنها نیز کافر شدند و  
 عالم آخرت را تکذیب کردند بمردم گفتند که این شخص بشری مانند شما  
 بیش نیست که از هر چه شما میخورید و می آشامید او هم میخورد و میاشامد .  
 " مترفین " ، " مفسدین فی الارض " و " مجرمین " معرفی شده اند  
 که در این باره به آیات ۱۱۹ و ۱۲۰ سوره هود استناد میشود .

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنَّهُونَ عَنِ الْفَسَادِ فِي  
 الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا  
 فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿١١٩﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَ  
 أَهْلِهَا مُصْلِحُونَ ﴿١٢٠﴾

چرا در امم گذشته مردمی با عقل و ایمان وجود نداشت که خلق را از  
 فساد در زمین و اعمال زشت باز دارند تا ما مثل آن عده قلیل مومنانشان  
 که نجات دادیم همه را نجات دهیم و ستمکاران از بی تعیش به نعمتهای  
 دنیوی رفته و بدکار و گناهکار بودند و خداوند هیچ قومی و هیچ اهل دیاری  
 را در صورتیکه آنها مصلح و نیکوکار باشند بظلم هلاک نکند .



## اصطلاحات

برای اینکه کتاب " مفسد فی الارض و مستضعفین " را در این فصل خلاصه کنیم و به اصطلاحات آن که " اصطلاحات روز " بخصوص در دادگاه های انقلاب اسلامی است بیشتر آشنا شویم لغات مصطلح را بکمک کتابهای لغت و برخی از تفاسیر معتبر قرآن شرح میکنیم : (۱)

[xalvat.com](http://xalvat.com)

۱ - مومن :

برای شناختن مومن شناخت ایمان ضروری است و امیرالمومنین علی(ع) ایمان را چنین توصیف میفرماید :

- ایمان بر چهارستون استوار است : بر صبر ، یقین ، عدل و جهاد .
- صبر چهار شعبه دارد ۱- شوق ۲- ترس ۳- زهد ۴ مراقبت .
- الف - هر که مشتاق بهشت است دل به شهوت ندهد .
- ب - هر که از دوزخ بترسد از حرام بپرهیزد .
- ج - هر که دنیا زهد ورزد مصیبتها باو آسان شود .

- 
- ۱ - از کتابهای لغت : ۱- قاموس قرآن ۲- نشر طوبی ۳ - معیار اللغه
  - ۴ - مجمع البحرین ۵ - کنزالفه ۶ - المنجد ۷- فرهنگ فارسی دکتر معین
  - ۸ - مفردات راغب ۹- غیاث اللغات . و از تفاسیر : ۱- المیزان ۲ - تفسیر ابوالفتوح رازی ۳- منهج الصادقین ۴- مجمع البیان ۵ - تفسیر نوین ۶ - تفسیر نمونه ۷- نورالثقلین - و کتابهای دیگری از جمله نهج البلاغه و اصول کافی و تحف العقول استفاده شده است .



## ۸۶ \_\_\_\_\_ اصطلاحات

- د - کسی که مراقب مرگ است بکارهای خیر بشتابد .
- یقین : هم چهارشعبه دارد : ۱- نیزه‌هوشی ۲ - عاقبت سنجی درست  
۳ - پند پذیری از آثار عبرت خیز ۴ - توجه بروش گذشتگان .
- الف - هر که نیزه‌هوش است عاقبت کار را درست بسنجد .  
ب - هر که دوراندیش است آثار عبرت خیز را بشناسد .  
ج - کسیکه آنها را بشناسد روش خوب و بد را شناخته .  
د - و این چنین کس گویا با گذشتگان عمر گذرانده است .
- عدالت : نیز چهار پره دارد ۱ - فهم عمیق ۲ - موج‌دانش  
۳ - شکوفه بینش ۴ - بستان بردباری .  
**xalvat.com**
- الف - هر که خوب فهمید مشکلات علم را شرح میکند .  
ب - هر که بحکم داناست گمراه نشود .  
ج - و هر که بردبار است در کار خود کوتاه نیاید و میان مردم خوشنام زندگی کند .
- جهاد : هم چهارشعبه دارد ۱ - امر بمعروف ۲ - نهی از منکر ۳ -  
پایداری در جبهه‌ها ۴ - دشمنی با فاسقان .
- الف - هر که به نیکها امر کند پشتیبان مومن است .  
ب - هر که از بدیها باز دارد کفار را زیون کرده است .  
ج - هر که در جبهه‌ها بپاید و استوار بماند هر چه بر عهده دارد برداخته است .
- د - هر که با فاسقان دشمن است برای خدا غضب کرده و هر که برای خدا خشم نموده خدا هم بسود او بر دشمنان وی خشم گیرد .  
۲ - کافر :
- ستونهای کفر را نیز علی (ع) چهار تا معرفی فرموده و با شناخت کفر کافر شناخته خواهد شد :
- کفر را چهار ستون است ۱ - فسق ۲ - سرکشی ( غلو ) ۳ - شک



## اصطلاحات \_\_\_\_\_ ۸۷

۴ - شبهه .

فسق چهار شعبه دارد : جفاکاری ، کوری ، غفلت ، از حد درگذشتن

( عتو ) .  
**xalvat.com**

الف - جفاکار حق مومن را خوار کند دانشمندان را دشمن دارد و برگناه بزرگ اصرار ورزد .

ب - هر که کور دل است خدا را فراموش کند و بیشرم باشد و با خالق خود بستیز بر خیزد و شیطان ملازم او باشد .

ج - هر که غافل است بر خود خیانت کند و دگرگون گردد و گمراهی را رهجوئی پندارد و آرزوهای او را فریب دهد و چون کار از کار گذشت دچار افسوس شود و پرده از پیش او بر گیرند و از طرف خدا آتش پدید گردد که گمان نمی برد .

د - هر که از فرمان خدا سرکشی کرد بشک افتد و هر که اندر شک شد خدا بر سرش تازد و سپس به قدرت خود خوارش کند و بوالائی خود خردش سازد چنانچه در زندگی خود تقصیر کرده و بپروردگار کریمش مغرور بوده است .

غلو و سرکشی چهار شعبه دارد ۱ - خردگیری ۲ - ستیزگی ۳ - کج دلی ۴ - تفرقه اندازی .

الف - هر که خرد گیری کند به حق نرسد و جز غرقه شدن در گردابش سودی ندهد از فتنه ای بدر نیفتد جز آنکه فتنه دیگرش فیاگیرد او در کار آلوده ای اندر است .

ب - هر مردمی باهم ستیزه کردند و خصومت ورزیدند گسیختگی میان آنها جدائی انداز دو کارشان در طول لجبازی پوسیده گردد .

ج - هر که کج دل شد خوبی را بد دارد و بد کرداری را نیک شمارد و سرمست گمراهی شود .

د - و هر که تفرقه انداخت راهش نامعلوم گردد و کارش پریشان شود



## ۸۸ — اصطلاحات

و در تنگیها افتد و محرومست که از کیش خود دست بر دارد کسیکه بجز راه مومنان رود .

شک : راهم چهار شعبه است ۱ - جدال ۲ - هراس ۳ - تردید ۴ - خود باختگی .

**xalvat.com**

الف - بکدام نعمت پروردگارت جدال کنند اهل جدال ؟

ب - هر که از آنچه در پیش دارد بهراسد سرنگون گردد .

ج - هر که در دین خود تردید کند در راه یابد تا آنکه گذشته از او پیش افتند و آینده ها باو برسند و زیر سم شیاطین خورد شود .

د - و هر که بهلاکت دنیا و آخرت تسلیم شود در هر دو هلاک گردد و هر که از آن نجات یابد به فضل یقین باشد .

شبهه : نیز چهار پره دارد ۱ - خویشی با آرایش ۲ - وسوسه نفس

۳ - تاویل کجی ۴ - جلوه دادن باطل بصورت حق .

الف - آرایش واقع را سد میکند و مانع آن میشود .

ب - وسوسه نفس آدمی را به شهوت پرتاب کند .

ج - و کجی صاحبش را سخت از راه بدر برد .

د - و جلوه باطل بصورت حق تیره گیهایست که روی هم بر آیند .

اینست کفر و ستونها و شعبه هایش .

## ۳ - منافق

بدترین مردم و خطرناکترین افراد برای جامعه " منافقین " هستند و همینهاست که فساد بر پا میکنند و با نمودهای دروغین مردم را از راه بدر میبرند و آنها را براه اشرار میکشند برای شناخت این دسته از مردم ناچار باید " نفاق " را بشناسیم لذا بسراغ علی (ع) میرویم که مشعل حق است و چراغ هدایت و با این خورشید تابان راه تاریک خود را روشن میسازیم و منافقین را در سوراخهای تاریکیشان می یابیم ، اینک بیانیهای نفاق و شعبه های



## اصطلاحات

۸۹

آن توجه فرمائید :

- نفاق - چهارستون دارد ۱- هوا پرستی ۲- سستی ۳- کینه ۴- طمع  
هواپرستی : چهار پره دارد : ۱- بغی ۲- عدوان ۳- شهوت  
۴- عصیان .
- الف - هر که تجاوز کند گرفتاریهای بسیار دارد و تنها بماند و بر او  
پیروز شوند .  
**xalvat.com**
- ب - هر که تعدی کند از سرانجام بدش آسوده نماند و دلش پاک نباشد .  
ج - و هر که خود را از شهوتها برکنار نکند بدریای افسوس افتد و  
در آن شناور گردد .
- د - و هر که نافرمانی کند بعمد همراه شده و عذر و دلیلی ندارد .  
سستی : هم چهار شعبه دارد : هیبت ، گول ، تعلل در کار و آرزو .  
الف - هیبت و ترس از حق برگرداندن .  
ب - گول خوردن بدنیای نقد تقصیر در هر آخرت است .  
ج - و تعلل در کار ، افتادن در پرتگاه کوری است .  
د - و اگر آرزو نبود انسان حساب آنچه در آنست میدانست و اگر  
میدانست حساب آنچه را در آن گرفتار است از ترس و هراس سکنه میکرد .  
کینه توزی : چهار پره دارد : کبر ، فخر ، حمیت ، تعصب .  
الف - هر که بزرگی بخود بست عقب نشست .  
ب - هر که بخود بالید آبرو درید .  
ج - و هر که حمیت ورزید سنگین بار شد .  
د - و هر که را تعصب گرفت بر خلاف زیست .  
طمع : هم چهار شعبه دارد : شادی ، خوشگذرانی ، لجبازی و تکبر .  
الف - فرح نزد خدا بدنماست .  
ب - و خوشگذرانی و بخود بالیدن ،  
ج - و لجبازی بلائی است که او را به گناهکاری بیچاره کند .





## ۹۰ \_\_\_\_\_ اصطلاحات

د - و تکبر لهو و لعب و سرگرمی است و آنچه خوبست بدهد و بد را بجای آن بستاند .

پس " منافق " کسی است که هواپرست ، کینه توز ، طماع ، متجاوز ، گول زن و گول خور " برای امر دنیا " دشمن خوبان ، شهوت ران ، عصیانگر ، دارنده آرزوهای دورودراز ، خود بزرگ بین ، فخر فروش ، متعصب ، لجباز ، خوشگذران ، بآنچه دارد شادمان دارای تعصب صنفی و بالیدن به آباء و اجداد خود و تغلل ورز در کار باشد .

یا ؛ منافق کسی است که در باطن کافر و در ظاهر مسلمان باشد .

نفاق : نقب است که در زیر زمین دربی برای خروج دارد و معمولا " موشهای صحرائی نقبها و راهروهای در زمین ایجاد میکنند که بهنگام خطر برای فرار استفاده نمایند و آنرا نافقاء گویند و منافق هم کسی است که از دری وارد و از دیگر خارج میشود همچون موش و راسو .

( انفاق - پر کردن شکافهای فقر در جامعه بوسیله مال جهت تعدیل ثروت است ) .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

و جعل اهلها شیعا "

( و فرعون مردم را در گروههای مختلف و مخالف با هم قرار داد )  
شیع : ( بفتح شین ) و شیوع بمعنی : آشکار شدن ، رواج پیدا کردن پیروی کردن است " ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین امنوا لهم عذاب الیم - نور - ۱۹ " آنانکه دوست دارند فحشا ، در میان مومنین شایع و آشکار شود آنها را عذابی دردناک است .

شیعه : بمعنی پیروان و یاران - جماعتی که در امری بیکدیگر پاری کنند فرقه - گروه امم میباشد ( لقد ارسلنا من قبلک فی شیع الاولین - حجر - ۱۰ )  
( یعنی رسولانی قبل از تو در فرقههای اولیه و در امم گذشته فرستادیم ) .  
جعل شیع و لبس شیع : فرقه و فرقه کردن و احزاب ساختن و گروه سازی نمودن معنی میدهد مانند " جعل اهلها شیعا " و " اویلبسکم شیعا "



## اصطلاحات \_\_\_\_\_ ۹۱

و یذیق بعضکم باس بعض - انعام - ۶۵ " یعنی یا شما را فرقه‌ها کند و عذاب بعضی را ببعضی بچشانند ( چون فرقه فرقه و احزاب شدن عارض و در حکم لباس است که آنها را می‌پوشاند ) .

فساد : خروج شیئی از اعتدال - ضد صلاح - تباهی .

افساد : تباه کردن - بی نظمی بوجود آوردن - ضد اصلاح .

مفسد : تباه کننده ( شخص یا چیز ) - اخلال کننده در نظم - ضد

مصلح (والله يعلم العفسد من المصلح - بقره - ۲۲۵)

صلاح : خوب شدن - شایسته شدن - ضد فساد

اصلاح : ایجاد صلح و سازش - بحال اعتدال در آوردن - نظم را

بوجود آوردن .

**xalvat.com**

مصلح : نیکوکار - معتدل کننده - بر قرار کننده نظم - ضد مفسد .

ملاء : جماعت - جماعت اشراف که هیبت آنها سینه‌ها را پر کند - گروهی

که بر یک رای هستند - گروهی که از آنها باید بخدا پناه برد زیرا درقرآن

اکثر بگروهی اطلاق میشود که یاران ستمکارانند ( قال الملاء من قوم فرعون

ان هذا لساحرعلیم - اعراف - ۱۰۹ ) ملاء از قوم فرعون گفتند نیست

موسی مگر ساحری دانا ) .

مترفین : کسانی که آنچه بخواهند میکنند و از آنان جلوگیری نمیشود

- ثروتمندان طفیانگرو سرکش، خودکامگان - عباشان ( نا گفته نماند که در

همه جای قرآن از این گروه مذمت شده است ) .

ضعف : ناتوانی

ضعیف : ناتوان .

استضعاف : ضعیف شمردن و ناتوان دیدن .

مستضعف : ( جمع آن مستضعفین ) - ضعیف شمردن شده - زبون و

ناتوان - کسی که بواسطه اعمال فشار و ظلم و یا جلوگیری حاکمان حقایق دینی

را در نیافته و در نتیجه از نظر فکری در ضعف و ناتوانی مانده - کسی که



۹۲ \_\_\_\_\_ اصطلاحات

راهی به تحقیق مسائل دینی نداشته و ناآگاه مانده کسی که ستم مستکبر و ظالم او را از قدرت انداخته است .

کبر : بزرگی - خود بینی .

تکبر : بزور خود را بزرگ دیدن - فخر فروشی کردن .

استکبار : اظهار بزرگی و تکبر کردن با آنکه اهلس نیست . ستمگری کردن .

مستکبر : فخر فروش و ستمگر .

توضیح : مستضعف در مقابل مستکبر استعمال میشود .

xalvat.com

محارب با خدا

محارب با خدا یعنی جنگ کننده با خدا - برای اینکه این اصطلاح روشن شود توضیحات زیر را لازم میدانیم . در قرآن کریم ۶۶ بار " سبیل الله " تکرار شده و در همه موارد منظور از " راه خدا " راهی است که بخیر و صلاح جامعه و آدمیان منتهی شود یعنی هرکار خوبی که مصلحت جامعه و افراد بشر در انجام آنست آن کار مورد جنایت و خشنودی خداست و باین اعتبار میتوان کلمه " الله " را برداشت و بجای آن " الناس " را گذاشت باین توضیح که سبیل الله را سبیل الناس ( راه مردم ) ترجمه کرد و یا بعبارت دیگر در اصطلاح " سبیل الله " کلمه " عباد " ( بندگان ) که مضاف برای " الله " میباشد حذف گشته است و با این ترتیب سبیل الله در اصل " سبیل عباد الله " یعنی " راه بندگان خدا " بوده است برای اینکه موضوع روشنتر شود بآیه زیر توجه فرمائید .

ان تنص الله ينصركم و ثبت اقدامكم : یعنی اگر خدا را یاری کنید خدا شما را یاری خواهد کرد و ثابت قدم و پایدارتان خواهد کرد .

واضح است که خدا را نمیشود یاری کرد زیرا باربیتعالی بیاری بندگانش نیازمند نیست بلکه در این آیه مضاف الله حذف شده و در اصل " عباد الله " بوده است پس معنی آیه میشود " اگر بندگان خدا را یاری کنید خداوند هم



اصطلاحات  
شما را باری خواهد کرد " . و نیز میتوان بجای الله کلمه " الناس = مردم یا آدمیان " را قرار داد که بهر حال معنی و مقصود همان است که در بالا شرح داده شد .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

پس محارب با خدا یعنی کسی که بزبان بندگان خدا میجنگد و این چنین شخص مجازات سنگینی دارد که قبلاً بیان شده و خلاصه کسی که با اسلحه سرد یا گرم در کوچه و خیابان و یا راههای بیرون شهرها کشتن شخص یا اشخاص و یا ربودن اموال آنان و یا تهدید مردم دست باقدامی بزند و از اینطریق در نظم عمومی اخلال وارد آورد محارب با خدا محسوب است و مجازات او قتل یا به دار زدن بمدت سه روز و یا قطع دست و پای او بر خلاف و یا تبعید وی از محل سکونتش میباشد .

آرزو میکنیم که ضد انقلابیون از مجازات سنگینی که در انتظار آنهاست بترسند و از حکومت اسلامی پیروی کنند و نظم و امنیت مردم را مختل نساخته و آسایش و آرامش عمومی را برهم نزنند . و نیز بدانند که : ان الله لبالمرصاد .

عباسعلی محمودی - سبزواری